

تقابل رویکرد سیاسی مالک اشتر نخعی و اشعث بن قیس کندی در ماجرای حکمیت

آرمان فروهی*

علی اکبر عباسی**

چکیده

مالک اشتر نخعی و اشعث بن قیس کندی دو شخصیت مؤثر در حوادث دوران خلافت علی (ع) بودند که در میان کوفیان ابهت زیادی داشتند؛ اما نفوذ آن دو همیشه یکسان نبود. جایگاه و نفوذ این دو سردار در حادثه مهم حکمیت به مقابله آنها با یکدیگر منجر شد. مسئله اصلی در این پژوهش آن است که کاهش یا افزایش نفوذ مالک اشتر و اشعث در ماجرای حکمیت تحت تأثیر چه عواملی بوده است. بدین منظور این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «موقعیت و نفوذ دو سردار یمانی تابعی از وضعیت عمومی جامعه و جو حاکم بر نبرد صفین بوده است». همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیش از ماجرای حکمیت موقعیت مالک اشتر به شکل بارزی مؤثرتر بود. وی از طریق خطبه‌ها، رجز خوانی‌ها و همچنین عملکردش مجاهدان را برمی‌انگیخت؛ اما اشعث از اواسط نبرد صفین با بی‌میلی با سپاه علی (ع) همراهی می‌کرد. با وقوع جریان حکمیت موقعیت و جایگاه این دو سردار دگرگون شد و مالک منفعل و اشعث همه‌کاره این واقعه شد. افزایش نفوذ اشعث و هواخواهان وی سبب بازگشت مالک اشتر و یارانش شد و حتی علی (ع) را تهدید به قتل کردند. آنها در جریان حاکمیت در خصوص ذکر کردن یا نکردن اصطلاح «امیرالمؤمنین» برای علی (ع)، خوش‌بینی و بدبینی به کل عهدنامه و نیز درباره اطاعت از علی (ع) با هم اختلاف نظر اساسی داشتند. روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌های استنتاج‌شده از منابع متقدم تاریخی را تبیین می‌کند.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)،

Email.Arman.Forouhi@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان.

[تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۶]

۹۴ / شیعه پژوهی، سال اول، شماره چهارم

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، مالک اشتر، اشعث بن قیس، حکمیت، صفین.

مقدمه

از میان سرداران و صاحب‌نفوذان سپاه علی (ع) در صفین دو نفر از بقیه شاخص‌تر و بانفوذتر بودند. این دو شخصیت متنفذ از قبایل یمانی و اشراف و بزرگان کوفه بوده‌اند؛ مالک بن حارث، معروف به اشتر، از طایفه نخع قبیله مذحج، و اشعث بن قیس کندی از قبیله یمانی کنده. در واقع، با وجود خاستگاه مشترک این دو شخصیت متنفذ، در وقایع تاریخی صدر اسلام موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند و از ماجرای حکمیت مقابل هم قرار گرفتند. رویکرد سیاسی این دو سردار یمانی با هم متفاوت بود. اشعث از عمال عثمان و حاکم او بر آذربایجان بود. همچنین، فرزند اشعث و فرزند خلیفه سوم با هم ازدواج کرده بودند (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶) و برخی حکومت اشعث را ناشی از پیوند او با خانواده خلافت می‌دانستند، در حالی که مالک اشتر معترض و منتقد عمال عثمان بن عفان بود. اشتر از مخالفان ولید بن عقبه و مهم‌ترین شورشی بر ضد سعید بن عاص محسوب می‌شد. وی در خلیفه‌شدن علی (ع) و ترغیب مردم به بیعت با آن بزرگوار مؤثر بود، در حالی که اشعث در زمان بیعت مردم با حضرت علی (ع)، حاکم عثمان در آذربایجان بود. مالک در نبرد جمل فرمانده جناح راست علی بود، در حالی که اشعث در آن جنگ حضور نداشت و پس از ورود امام علی (ع) به کوفه و پیروزی ایشان بر فتنه‌گران جمل، اشعث با بی‌میلی به ایشان پیوست. در واقع، بیش از آنکه اندیشه علی (ع) را قبول داشته باشد اصرار اطرافیانش باعث پیوستن او به ایشان شد. آنان به وی گفتند تو از بزرگان عراقی و پیوستنت به معاویه برایت از مرگ بدتر است (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۱۲/۱). با وجود این بعد از پیوستن اشعث کندی به علی (ع) و همراهی با آن حضرت و حضورش در صفین اشتر به وی هیچ‌گونه بدبینی نداشت و تقابلی بین تفکر آن دو دیده نمی‌شد؛ تنها تفاوت در سکوت اشعث و فعالیت فوق‌العاده مالک بود. حتی گاه مالک اشتر از جایگاه و موقعیت اشعث دفاع می‌کرد و سعی در حفظ موقعیت و منزلت (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۳۷) وی داشت.

این پژوهش در بخش‌های گوناگون به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: چرا با وجود هماهنگی اشتر و اشعث قبل از عهدنامه حکمیت این دو در ماجرای حکمیت مقابل هم

قرار گرفتند و چرا نفوذ اشعث در انعقاد عهدنامه مؤثر واقع شد و اندیشه اشتر جایگاهی در آن لحظه حساس نیافت؟ تضاد عملکرد این دو سردار پس از آن در چه مسائل و مباحثی مشهود است؟ دیدگاه علی (ع) درباره این دو سردار در عهدنامه حکمیت و پس از آن چگونه بود؟ درباره موضوع محل بحث ما تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ ولی مقالاتی پراکنده درباره مالک اشتر و اشعث می‌توان در تحقیقات تاریخی یافت. مجموعه مقالات همایش مالک اشتر نخعی در دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران (سال ۱۳۸۷) و کتاب **پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر** (۱۳۸۵) از جمله آنها است.

صِفین: نبردی بزرگ در صدر اسلام

نبرد صِفین مصافی بزرگ بین نیروهای علی (ع) و معاویه و بین جبهه عراق و شام بود. نیروهای اسلام قبل از خلافت علی (ع) و در عهد عمر و عثمان برای فتح ایران و روم به عراق و شام هجرت کرده بودند و در آن سرزمین‌ها مستقر شده بودند. برخی از شهرهای بزرگ (کوفه و بصره) برای اسکان مجاهدان و خانواده‌هایشان تأسیس شده بود و برخی شهرها در شام به واسطه مهاجرت اعراب وسعت پیدا کرده بودند. نیروهای اسلام در زمان فتوح در جبهه‌های مختلف توزیع شده بودند، ولی در صِفین این‌گونه نبود. در نبردهای اعراب و ساسانیان همیشه بخشی از نیروهای مسلمانان حضور داشتند و بخشی در جبهه‌های روم (بیزانس) بودند. مثلاً به توصیه امام علی (ع) یک‌سوم نیروهای شام، نه همه آنان، برای نبرد نهند عازم عراق شدند (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۵/۴). جنگ‌های بزرگ قادسیه، جلولاء و نهند^۱ با ایرانیان زود به نتیجه رسید و حداکثر دو یا سه روز بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۲۲-۱۲۳؛ ۱۳۶). در مبارزه با رومی‌ها هم نیروهای اسلام برق‌آسا عمل کردند. جنگ یرموک، که برای بیزانسیان و مسلمانان سرنوشت‌ساز بود، طولانی نشد. به دلیل سرعت عمل مسلمانان و طولانی نشدن جنگ‌ها مدام نیروها بین جبهه‌ها جابه‌جا می‌شدند. چنان‌که هم اشتر و هم اشعث بعد از نبرد یرموک در سمت شام به ناحیه عراق آمدند و در نبرد قادسیه حضور یافتند (همان: ۱۲۰؛ بهرامیان، ۱۳۷۹: ۴۸). مسلمانان برای شکست نیروهای بیزانس در مصر

تقابل رویکرد سیاسی مالک اشتر نخعی و اشعث بن قیس کندی در ماجرای حکمیت / ۹۷

نیز مشکلی جدی نداشتند و قبل از انتشار خبر مخالفت خلیفه با ورود نیروهای اسلام به مصر آن سرزمین را فتح کردند (طبری، ۱۹۶۷: ۱۱۰/۴-۱۱۱).

در زمان خلافت علی (ع) نیروهای وفادار به ایشان در زمان کوتاهی از پس فتنه‌انگیزان جمل برآمدند و بعد از اینکه تلاش‌های امام (ع) برای به راه آوردن آنان نتیجه‌ای نداشت، در یک روز (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۵۱/۲) یا سه روز (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۶۳/۱) لشکریان جمل را شکست دادند، اما واقعه صفین با همه پیکارهای صدر اسلام متفاوت بود. بیشترین نیروی ممکن در دو سپاه بودند و هر دو هم در آمادگی برای نبرد نظامی به سر می‌بردند. موقعیت برای ضعف یکی از دو گروه فراهم نبود. به همین دلیل مدت زمان درگیری بسیار طولانی شد و خون‌ریزی شدیدی حاصل آن جنگ طولانی بود، به طوری که بسیاری از سرداران با تعابیر متفاوت در شعرهایشان بدان اشاره کرده‌اند. مالک اشتر درباره کشته‌شدن پهلوانان و دلاوران چنین سرود: «آتش جنگی را به انگیزه‌های پست و تباه برافروخت (معاویه) که در آن قهرمانان زره‌پوش و زورآور نابود شدند» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۰۴؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۱۷۶/۳).

پیشینه عملکرد اشعث بن قیس در عهد خلفا و تلاش برای کسب قدرت

اجداد اشعث بن قیس و سابقه امارت در عهد جاهلی

تحلیل و بررسی زندگی اشعث بن قیس، اجداد و حتی ذریه وی نشان‌دهنده آن است که آنان حس امارت و فرمانروایی در سر داشتند و برای رسیدن بدان هر اقدامی را انجام می‌دادند. بنا به نقل حمزه اصفهانی فرمانروایی کنديان یمنی در شمال جزیره‌العرب تا اشعث بن قیس ادامه می‌یافت. وی می‌نویسد: «در روزگار قیس دین اسلام در مکه ظهور کرد. آنگاه اشعث بن قیس به ریاست آنان رسید» (اصفهانی، بی‌تا: ۹۳). این حس فرمانروایی که از خردسالی در ذات اشعث نهادینه شده بود، در عملکرد بعدی وی در همه دوره‌ها، به‌خصوص در عهد امام علی (ع)، مشهود بود. حضرت علی (ع) به موقعیت اشرافی اشعث بن قیس اهمیتی نمی‌داد و این موضوع عناد وی با آن حضرت را می‌افزود.

تلاش اشعث بن قیس برای کسب قدرت در عهد خلفا

اشعث بعد از رحلت پیغمبر (ص)، که فرصت را برای کسب قدرت مناسب می‌دید، بر ضد خلیفه اول شورید و با وجود ترفندهایش شکست خورد و فقط برای آزادی خود و خانواده‌اش امان خواست^۲ و بسیاری از همراهانش را به کشتن داد. پس از مرتد شدن اشعث و ناکامی وی در شورش بر ضد خلیفه اول و دستگیری‌اش، وی را به مدینه بردند و بخشوده شد. اشعث برای رسیدن به امارت در عهد ابوبکر تلاش فراوانی داشت و بعد از ازدواج با خواهر خلیفه، به نام ام‌فروه (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۳۴/۱)، نیز با غرور، شتران زیادی را برای ولیمه عروسی خویش کشت. ابوبکر قبل از وفاتش تأکید داشت که در نکشتن اشعث اشتباه کرده؛ زیرا هر جا فتنه‌ای در جریان بود اشعث دستی در آن داشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴۷/۲). همچنین، در عهد خلافت عثمان فرزند اشعث و فرزند خلیفه سوم با هم ازدواج کردند و پس از آن بود که اشعث از طرف عثمان حاکم آذربایجان شد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

اقدامات اشعث برای کسب قدرت در عهد علی (ع)

پس از کشته شدن عثمان تا پایان واقعه جمل و ورود امام (ع) به کوفه او در آذربایجان بود و علی (ع) بعد از تسلط بر عراق اشعث را از آذربایجان برکنار کرد. او برای نزدیک شدن به حضرت علی (ع) نیز خود دختر ایشان را خواستگاری کرد، اما با واکنش تند امام مواجه شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۷۴/۴). علی (ع) حتی هدیه اشعث را که برای رسیدن به حکومت تدارک دیده شده بود، نپذیرفت (همان: ۲۴۷/۱۱).

قدرت‌طلبی خاندان اشعث

فرزندان اشعث برای رسیدن به مناصب مهم در دولت اموی با حسین بن علی (ع) در کربلا جنگیدند. دختر اشعث به نام جعدیه با امام حسن (ع) ازدواج کرد و در اواسط خلافت معاویه به طمع اینکه همسر امپراتور آینده کل جهان اسلام شود، شوهرش را مسموم کرد (مقدسی، بی‌تا: ۵/۶). محمد بن اشعث برای نزدیک شدن به حجاج، امیر عراق و خراسان، دخترش میمونه را به عقد محمد، فرزند حجاج، درآورد (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۴۴/۲). نوه اشعث، یعنی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث برای دستیابی به خلافت بر ضد حجاج، که وی را تحقیر می‌کرد و فرمان‌های متناقض در زمان

فرماندهی‌اش بر سپاه به وی می‌داد، شورید و چهار ماه خلافت اموی را به سمت بحرانی جدی سوق داد (واگلیری، ۱۳۸۳: ۱۶۷)؛ و زمانی که پیشنهاد مصالحه خلیفه اموی را دید در عوض گرفتن امارت راضی به فرونشاندن شورش بود، هرچند بیشتر یارانش با وی در این باره مخالفت کردند (همان: ۱۷۴-۱۷۵).

مالک اشتر و تلاش برای گسترش اسلام

اسلام آوردن مالک از طریق علی (ع)

حضرت علی (ع) در سال دهم هجری از سوی پیامبر (ص) برای تبلیغ اسلام عازم یمن شد. مالک اشتر از بزرگان قبیله مَدَحَج بود که به دست امام علی (ع) اسلام آورد. واقدی می‌نویسد وقتی علی (ع) برای تبلیغ اسلام از سوی پیامبر (ص) به یمن فرستاده شد، برخی از بزرگان شاخه نَخَع قبیله مَدَحَج اسلام آوردند که از جمله آنان مالک بن حارث بود. آنها آن حضرت را در اقدامات نظامی در مَدَحَج همراهی کردند (واقدی، ۱۴۱۷: ۶۲/۱).

فرصت طلب و قدرت طلب نبودن مالک در دوران خلفای نخستین

برخلاف اشعث، مالک هیچ‌گاه از اسلام برنگشت یا با مرتدان همکاری نکرد. در فتوح ایران و روم اشتر از اینکه از یاران خالد بن ولید خوانده شود پرهیز داشت و در جواب یکی از رومیان در این باره گفت: «نه من از یاران رسول‌الله هستم» (همان: ۲۰۷/۱). همچنین، مالک در همان دوران یارانش (نخعیان) را از تعرض به شخصی از عبس که به وی توهین کرده بود بازداشت؛ «او را مرنجانید که او از جهت خویشان خویشتن خصومت می‌کند» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). در دوران عثمان هم در مخالفت با تعطیلی حدود الاهی بر ضد عمال وی به پا خاست و حتی در نهایت به شام هم تبعید شد (همان: ۳۳۷-۳۳۸). خطبه مالک (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۹/۲) در هنگام بیعت با علی (ع) اعتقاد وی و نه قدرت‌طلبی‌اش را اثبات می‌کند. برخلاف اشعث، مالک از ابتدای خلافت علی (ع) همواره مشاور و همراه ایشان بود و قبل از صفین در نبرد جمل جان‌فشانی‌های فراوانی از خود نشان داد. ابراهیم، فرزند مالک، و نوه او، مالک بن ابراهیم، هر دو در جنبش‌های ضد اموی شرکت کردند.

موضع مؤثر مالک اشتر و انفعال اشعث بن قیس در زمان حرکت به سمت صفین
 مالک اشتر در آمادگی کوفه برای همراهی با امام علی (ع) نقش مؤثری داشت. با نفوذ مالک در کوفه و سخنرانی‌های او و دیگر همفکران علی (ع) مردم آماده همراهی با علی (ع) برای جهاد با شامیان شدند. مالک ضمن سخنانش گفت «چرا با قومی بدان گونه که امیرمؤمنان و صفشان کرد نجنگیم که دسته‌ای از آنها بر گروهی از مسلمانان هجوم برده و خدا را خشمگین کرده‌اند» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۹۵). با فریاد مالک مردم کوفه اربد فزاری را، که مخالف نبرد با شامیان بود و با جسارت و بی‌ادبی به امام توهین کرده بود، از مسجد بیرون راندند و حتی در بازار مال‌فروشان کشتند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۹۹/۲).

اشعث با وجود نفوذش در بین یمانی‌های کوفه هیچ تلاشی نداشت و البته با وجود متنفذبودنش تفکر او در زمان حرکت به سمت صفین خریدار چندانی نداشت. اگر او هماهنگ با مردم و امام خطبه‌ای می‌خواند بسیاری با شور و هیجان تأییدش می‌کردند. دست‌کم یمانی‌ها به او به چشم یکی از اشراف خویش می‌نگریستند. وقتی شامیان بر فرات مسلط شدند هواخواهان وی چنین می‌سرودند: «اگر اشعث حس اندوه‌گستر مرگ را که بر دل مردم نشسته برنارد و از بین نبرد او را سرزنش باشد ... و تو ای اشعث نژاده‌مردی از یمنی» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۶؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۹/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۷۶/۲). وی با شعر رعایایش مصمم به بازپس‌گیری ساحل فرات شد. کندیان در اطاعت از او جان‌فشانی زیادی داشتند. شبی که طرفدارانش در ابهت او شعر سرودند و وی را به بازپس‌گیری فرات تشویق و تحریک کردند، اشعث در میان مردم ندا داد هر کس که آب یا مرگ خواهد وعده دیدار ما صبحگاهان است، چه من آهنگ آب کرده‌ام. همان شب دوازده‌هزار مرد، که سلاح بر بسته بودند، نزدش آمدند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۶). در ابتدای حرکت برای نبرد صفین وی دوست نداشت مردم را به نفع علی (ع) به جهاد برانگیزاند. رفتن او به صفین هم از جهت هماهنگی با حس عمومی رعایایش در کوفه بود. افراد خیلی کم‌نفوذتر از او در اهمیت جهاد با شامیان خطبه خواندند، ولی از وی هیچ سخنی در این باره نقل نشده است.

حمایت مالک اشتر از اشعث بن قیس در مسیر صفین

مالک اشتر، هم به جهت حس مصلحت‌جویی و هم به علت اینکه او هم مثل اشعث یمانی بود، تمایل داشت اشعث منصب مهمی را در سپاه امام علی داشته باشد (همان: ۱۳۷) که در خور شأن وی باشد. او می‌دانست که دست‌کم بخشی از عراقیان تا حدودی تحت نفوذ اشعث هستند و در صورت هماهنگ شدن وی با علی (ع) موقعیت حکومت ایشان بهتر، و اقتدار دولت آن بزرگوار تثبیت می‌شود. او به امام پیشنهاد کرد اشعث، و نه حسان بن مخدوج، فرمانده ربیعه و کنده باشد. اما علی (ع) ابتدا وی را از ریاست کنده و ربیعه برکنار کرد و حسان را جایگزینش ساخت. شاعر معاویه به دستور او برای جداکردن اشعث از علی (ع) شعری سرود و اشعث را ستود و از نفوذش تمجید کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۶۸/۳). زمانی که اشعث به سخنان شاعر معاویه اعتنایی نکرد و علی (ع) اقدامی مثبت از اشعث ندید وی را به فرماندهی جناح راست سپاه خویش گماشت. این بدان معنا نیست که مالک همواره طرفدار اشعث بود؛ چنان‌که در ادامه خواهیم دید، وی پس از حکمیت و نیز در جریان نگارش عهدنامه و زمانی که نفاق و دورویی اشعث را دید بیش از علی (ع) از اشعث متنفر شد.

نامه معاویه به اشعث و تأکید بر مهم‌بودن اشعث و ننوشتن نامه به اشتر

معاویه، که با برنامه به دنبال جذب نخبگان و صاحب‌نفوذان بود، در طول صفین بارها به اشعث نامه نوشت و تا توانست از وی تعریف و تمجید کرد؛ و ضمن آن به وی در صورت پیوستن به پسر ابی‌سفیان وعده و وعید داد. او همواره تأکید داشت که اشعث سرور و سالار عراقیان است. اشعث نیز متقابلاً به نامه‌های معاویه پاسخ می‌داد. او در نامه به معاویه نوشت که علت حمایتش از عراقیان این است که در آن سرزمین سکونت دارد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۳۷/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶۲/۸) و تأکیدی بر یاغی‌بودن معاویه یا اصراری به ذکر برحق‌بودن علی (ع) نداشت. معاویه بیشتر از همه به فکر جذب وی بود و از پاسخ‌هایی که اشعث به نامه‌های وی می‌داد نیز این احساس استنباط می‌شد. در عمل هم اشعث، از جریان حکمیت به بعد، همان‌گونه که معاویه می‌خواست عمل کرد و حتی بنا به برخی روایات در تحریک ابن‌ملجم به قتل علی (ع) نقش داشت (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۲/۲). از آن سوی معاویه هیچ‌گاه به فکر نامه‌نوشتن به مالک

نیفتاد و دلیلش این بود که وی می‌دانست اشتر به هیچ وجه از علی (ع) جدا نمی‌شود و همواره وی را «اشتر فتنه‌انگیز» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۷۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۲۲/۱۵) می‌نامید. پسر ابی‌سفیان برای شخصیت‌های زیادی نامه نگاشت و به آنان وعده و وعید داد؛ از جمله: ابویوب انصاری (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۶۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴۳/۸). صاحب‌خانه رسول خدا در آغاز هجرت، قیس بن سعد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲۱۳/۱-۲۱۴) بزرگ خزر جیان و انصار، زیاد بن عبید ثقفی (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۴۱۵/۳)، عبدالله بن عباس (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۱۴) از بزرگان بنی‌هاشم و پسرعموی علی (ع) و افرادی دیگر از سرشناسان سپاه علی (ع)؛ اما با وجود نفوذ اشتر در بین عراقیان هیچ وقت به فکر نامه‌نوشتن به وی نیفتاد. زیرا به‌خوبی وی را می‌شناخت و می‌دانست که وی به هیچ قیمتی از علی (ع) جدا نمی‌شود.

معاویه و دعا بر ضد اشتر و اشعث

در ابتدای پیکار و در روزهای نخستین جنگ صفین، معاویه از دست عمل‌کرد اشعث ناراحت بود. وی به عنوان بزرگ عراقیان یا یکی از بزرگان ناحیه عراق از اینکه شامیان آب فرات را ناجوانمردانه به رویشان بسته‌اند ناراحت بود و در روز جنگ، بر سر آب، پنج پهلوان شامی را کشت (همان: ۱۷۴)؛ و به فرمان او کندیان حملات همه‌جانبه‌ای را برای بازپس‌گیری فرات داشتند. وی همواره می‌گفت نباید کندیان از مذحجیان در بازپس‌گیری فرات عقب بمانند و از رعایایش می‌خواست وی را روسفید کنند. افرادی از کنده در اشعارشان تأکید می‌کردند که آیا با وجود آنکه اشعث در میان ما است ما باید تشنه باشیم (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱/۳؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۸۰). در این وضعیت، وقتی در روز هفتم پیکار صفین، عبدالله بن بُدَیل بن ورقاء خزاعی، یکی از سرداران شجاع علی (ع)، از پای درآمد معاویه که بر سر جنازه او حاضر شده بود گفت «خدایا مرا بر اشترِ نخعی و اشعثِ کندی نیز پیروز بگردان» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۴۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۸۷۴/۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۹۶/۵). معاویه این دو تن را متنفذترین و مؤثرترین یاران علی (ع) در نبرد می‌دانست. او اطلاع داشت که عراقیان بیش از هر کسی تابع این دو هستند و با سخنرانی‌های آن دو سپاه علی (ع) مصمم شدند با تمام توان بجنگند و آب فرات را پس بگیرند. خود اشعث برای نشان‌دادن پایداری‌اش در

تقابل رویکرد سیاسی مالک اشتر نخعی و اشعث بن قیس کندی در ماجرای حکمیت / ۱۰۳

جنگ سرش را برهنه کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۱). البته این نگرش معاویه به اشعث بعدها کمی تغییر کرد.

معاویه و نگرانی از دیگر سرداران علی (ع)

از اواسط صفین، به تدریج تلاش اشعث کم شد و وی با بی میلی در نبردها حاضر می شد و تلاش جدی از خود نشان نمی داد. وی ابتدا فرمانده جناح راست بود (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۱۷) ولی به دلیل عملکرد ضعیف از فرماندهی بر جناح راست سپاه امام هم معزول، و به جای وی مالک فرمانده جناح راست شده بود (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۷۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۰/۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۱۵/۳). معاویه وقتی از دل نگرانی خویش از برخی یاران علی (ع) یاد کرد و برای کشتنشان توطئه چید، نامی از اشعث نبرد. معاویه به سرداران قریشی خویش گفت که گروهی از یاران علی مرا دل نگران و اندوهگین کرده اند و آنان سعید بن قیس، عدی بن حاتم، اشتر بن حارث، هاشم بن عتبّه و قیس بن سعد هستند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۲۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۲/۳-۴۴) و برای مبارزه با آنان تدابیری اندیشید، در حالی که صحبتی از اشعث نبود؛ این موضوع نشان دهنده آن است که ارتباطی پنهانی بین آنان برقرار شده بود، یا اینکه معاویه به هر دلیلی از بابت وی مطمئن بود و احساس می کرد از وجود او می تواند برای اهدافش بهره مند شود. در نامه های اشعث به معاویه هم تمایلات ضمنی به سمت و سوی وی دیده می شد. معاویه در اواسط صفین نامه ای به اشعث نوشت و از وی به عنوان بزرگ عراقیان تعریف و تمجید فراوان کرد و کوشید این سردار متنفذ یمانی را با اندیشه های خویش همراه کند. اشعث در پاسخ به وی و نیز در دیدار با عتبّه، برادر معاویه، اظهار داشت، دلیل حمایت او از علی سکونت در عراق است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۰۹؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۷/۱).

تحلیل پاسخ اشعث به معاویه نشان می دهد که وی به حق و باطل اهمیتی نمی داد. آشکار بود که وی روش و منش علی (ع) را قبول ندارد و مخالفت با امیر مؤمنان به صلاح اقتدار و نفوذش نبود. دنباله روهای این سردار بانفوذ همه عراقی بودند و مخالفت با رهبر عراقیان، امیر مؤمنان (ع)، به موقعیت قبیله ای ضربه می زد. او از اواسط صفین به بعد هیچ تلاش جدی نظامی نداشت و با بی میلی به پیکار ادامه می داد. وی در طول

صفین از عدل علی (ع) هم در رنج بود. امام به پایگاه قبیله‌ای اشعث توجهی نداشت و آن حضرت با توجه به بی‌میلی وی به نبرد مسئولیتش را به دیگران واگذار کرد؛ با اینکه در مسیر صفین وی به سالاری جناح راست سپاه امام انتخاب شده بود، بعداً برکنار شد و در **لیلة الحریر** مالک و ابن عباس فرماندهی دو جناح را بر عهده داشتند و علی (ع) در قلب سپاه و فرمانده کل بود.

سخنرانی اشعث در لیلة الحریر و عزم اشتر در حمله سرنوشت‌ساز

شروع تقابل جدی اشتر و اشعث مربوط به حمله سرنوشت‌ساز و همه‌جانبه علی (ع) بر شامیان بود. قرار بود با این حمله کار شامیان تمام شود و فتنه آل امیه در شام فرو ریزد. تضاد نظر اشعث و اشتر هم در حمله سرنوشت‌ساز نمایان شد.

در **لیلة الحریر** با مقاومت شامیان و اوج‌گیری درگیری‌ها زمینه برای عملی شدن اندیشه‌های اشعث فراهم شد. کشتار شدید سپاه عراق و شام و اوج‌گیری نبرد منجر به واکنش اشعث شد. در **لیلة الحریر**، که بیش از یک شب بود، جنگ‌هایی هولناک رخ داد و این موضوع واکنش اشعث بن قیس را به دنبال داشت. وی پس از شب اول **لیلة الحریر** در میان قوم خود به پا خاست و سخنرانی کرد و از کشتار اعراب اظهار نگرانی کرد. اشعث گفت اگر ما از جنگ دست برنداریم نسل عرب نیست و نابود می‌شود. وی همچنین اظهار کرد که اگر اعراب عراق نابود شوند دهقانان ایرانی به دختران و زنان عرب چشم طمع خواهند دوخت و اگر اعراب شامی از بین بروند رومی‌های شام به ناموس عرب‌های آن سرزمین چشم طمع خواهند دوخت (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۸۱). وی در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظه روی مسئله‌ای انگشت گذاشت که اعراب به آن حساس بودند و این سخنان از زبان انسان بانفوذی چون اشعث آن هم بعد از کشتار **لیلة الحریر** نمی‌توانست بی‌تأثیر باشد. در واقع، خطبه او وضعیت فکری دست‌کم برخی نیروهای امام را تحت تأثیر قرار داد و باعث شد روز بعد در برابر دعوت معاویه به حکم قرآن دست از پیکار بکشند و از علی (ع) بخواهند تن به حکم قرآن دهد و پیکار با فاسقان را واگذارد. برعکس اشعث، اشتر از شنیدن خبر حمله سرنوشت‌ساز علی (ع) بسیار خوشحال شد و برای آماده‌کردن یارانش چنین خطبه خواند:

صف‌هایتان را منظم کنید. خدایتان رحمت کناد ... سپاس خدای را که پسرعموی خویش را در میان ما نهاد ... به من نگاه کنید. چون تنور جنگ گرم شود و گرد از صحنه جنگ برآید و نیزه‌ها بر هم شکند و اسبان به زیر پای جابک‌سواران به تکاپو درآیند از من اطاعت کنید و به دنبالم باشید (همان: ۷۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱: ۱۵۷/۳).

در عمل هم در حمله سرنوشت‌ساز فعالیتی بیش از سایر روزهای نبرد داشت، چنان‌که سه نیزه را در سینه شامیان شکست و پیاپی یارانش را تشویق می‌کرد و بعد از خسته‌شدن آنان به سراغ دسته‌های مختلف سپاه امام رفت و با جمع‌کردن داوطلبان با شور و هیجان نبرد را ادامه داد تا اینکه نشانه‌های شکست شامیان ظاهر شد. لحن سخنان اشتر به سبکی بود که داوطلبان را به نبرد تشویق می‌کرد. او در این راه از حساس بودن موقعیت و تأثیر آن بر سرنوشت مسلمانان سخن می‌گفت و به رزم‌آوران گوشزد می‌کرد: «پدر، مادر، عمو و عزیزانم فدای شما باد! کوشش کنید با تلاش خود دین را مسلط سازید». ابن‌ابی‌الحدید در توصیف نبردهای شورانگیز مالک و تلاش او در **لیلة‌الهریر** می‌نویسد: «به گمانم خداوند در میان عرب و عجم شجاع‌تر از اشتر به غیر از استادش علی نیافریده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲/۲۱۳-۲۱۴).

اصرار اشعث بر ترک جنگ و تلاش اشتر بر ادامه آن

پس از آشکارشدن نخستین نشانه‌های شکست شامیان، و همچنین پس از اینکه جاسوسان معاویه خبر سخنان اشعث را به گوش وی رساندند، او به توصیه عمروعاص دستور داد سپاهیان قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند تا در ادامه پیکار بین یاران علی (ع) اختلاف افتد. این پیش‌بینی عمرو صحیح بود. گروهی از صحابه علی (ع) همراه اشتر مصرانه جنگ را ادامه می‌دادند، در حالی که اشعث و یارانش اصرار بر ترک نبرد و بازگشت مالک و همراهانش داشتند. برخی هم در این موقعیت موضع خاصی نداشتند. اشعث با یارانش نه تنها دست از جنگ کشیدند، بلکه بدین بهانه که در وضعیت جدید نبرد با شامیان گناه است و نباید با حکم خدا بجنگند و با دعوت‌کنندگان به کتاب خدا نبرد کنند، علی را محاصره کردند و خواستار بازگرداندن مالک و نیروهای همراه وی

شدند. از آن سوی، اشتر در برابر سفیر و فرستاده علی (ع)، یزید بن هانی، اصرار داشت که به وی مهلت داده شود تا کار نبرد را یکسره کند و بعد از دو بار رفت و آمد یزید و زمانی که جان علی (ع) را در خطر دید، برخلاف میلش، بازگشت. پس از بازگشت با طرفداران اشعث و خود او درگیری سختی پیدا کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ طبری، ۱۹۶۷: ۵۰/۵؛ ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۵۴۰/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۵). وی اصرار داشت اجازه دهند تکلیف جنگ را یکسره کند و آنان گفتند که در این صورت در گناه تو شریک می شویم. اشتر به آنان گفت به شما نیرنگ زده اند و شما هم در دام آنان گرفتار شده اید؛ آنان حالا که می بینند بر ایشان چیره می شوید به قرآن روی آورده اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۵؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۹۱)، ولی طرفداران اشعث سخنان مالک را نپذیرفتند و قبل از آن هم از علی نپذیرفته بودند. مالک آنان را دنیا دوست خواند و گفت دیگر هیچ گاه روی عزت نخواهند دید و حتی کار بدان جا رسید که به روی اسب های یکدیگر تازیانه زدند و امام علی (ع) به آنها ندا داد که بس کنید.

درگیری اشتر و اشعث بر سر مفاد عهدنامه صلح

در تنظیم عهدنامه صلح نیز درگیری ادامه یافت و در حالی که طرفداران و همراهان معاویه اصرار داشتند اصطلاح «امیرالمؤمنین» برای علی (ع) ذکر شود دوستان معاویه بدان اعتراض داشتند و می گفتند باید برای علی و معاویه با موقعیت هایی مساوی هیچ اصطلاحی ذکر نشود. این در حالی بود که مهاجران و انصار امام (ع) را به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب کرده بودند. تا زمانی که اشعث عکس العملی نشان نداده بود، امید آن بود که شامیان به ذکر اصطلاح «امیرالمؤمنین» برای علی در عهدنامه راضی شوند ولی با مخالفت اشعث متنفذ در سپاه عراق با قید این اصطلاح برای حضرت امیر (ع) و برای جلوگیری از اختلاف بیشتر، امام پذیرفت این عنوان، که حق مسلمش بود، حذف شود و در این باره به عهدنامه حدیبیه استناد کرد که رسول خدا با اینکه اصطلاح «رسول الله» حقیقش بود آن را حذف کرد و فرمود حذف آن ضرری به رسالت ایشان نمی زند (واقدی، ۱۴۰۹: ۶۱۰/۲). البته تفاوت این دو عهدنامه این بود که در عهدنامه حدیبیه هیچ مسلمانی اصرار بر حذف اصطلاح «رسول الله» از کنار نام پیغمبر نداشت. عبدالله بن ابی و مغیره بن شعبه هم از حاضران در حدیبیه بودند، ولی جرئت جسارت

و دخالت در طرز نگارش عهدنامه به نفع قریشیان مکه را نداشتند. در حالی که در ماجرای حکمیت، اشعث هم که در سلک یاران علی (ع) بود، اصرار بر حذف اصطلاح «امیرالمؤمنین» از کنار نام علی داشت و این موضوع باعث رنجش بیشتر خواص علی (ع) می شد. اهل قبله بودن معاویه و یارانش و ترفندهای او زمینه را برای جسارت اشعث فراهم می کرد. مالک از اظهارنظر تند و بی ادبانه اشعث، که آمرانه به علی دستور می داد اصطلاح «امیرالمؤمنین» را از کنار نامت در عهدنامه بزدا، به شدت خشمگین شد و خطاب به وی گفت: «به خدا سوگند ای یک چشم! که در نظر گرفتم شمشیر خود را از خون تو سیراب سازم. چه مردمی را کشته ام که از تو بدتر نبودند و من می دانم که تو جز فتنه جویی نظری نداری» (یعقوبی، بی تا: ۱۸۹/۲). اما باز هم علی (ع) وی را آرام کرد. در واقع، آنچه مالک را راضی به انعقاد عهدنامه کرده بود، رضایت علی (ع) بدان بود. وی در این باره گفت اگر امیر مؤمنان بدان (ترک جنگ) راضی شده من هم راضی ام (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۹۲).

نظر اشتر و اشعث درباره پیمان نامه

اشتر، که تلاش های خود و سایر مجاهدان را بر باد رفته می دید، بسیار ناراحت بود و به مذاکرات حکمیت خوش بین نبود. او در اثنای جنگ و در زمانی که نماینده علی (ع) مصرانه از وی می خواست بازگردد گفت این (قرآن بر سر نیزه کردن) کار پسر نابغه (عمرو بن عاص) است. با توجه به نقش عمرو عاص در ایجاد تفرقه در سپاه امام (ع)، مالک از دست وی عصبانی بود و به هنگام انتخاب حکم به امام گفت مرا در برابر عمرو عاص بدار که به خدا سوگند چون چشمم بر وی افتد او را بکشم (همان: ۵۰۱؛ طبری، ۱۹۶۷: ۵۲/۵؛ ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۵۴۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۱۹/۳). در زمان نگارش پیمان نامه نیز وی ضمن اینکه بر تبعیت کامل خویش از علی (ع) تأکید کرد، گفت به عهدنامه خوش بین نیست و دوست ندارد در متن عهدنامه از وی نامی برده شود. بنا به روایتی، وی گفت دست راستم از بدنم نباشد و دست چپم برایم سودی ندهد اگر در این عهدنامه از من نامی برده شود (طبری، ۱۹۶۷: ۵۵/۵). وی ادامه داد که شما با این کار خود مانع پیروزی شدید و گول خوردید. اشعث نظری کاملاً متفاوت داشت و معتقد بود پیروزی آشکار نشده بود و خطاب به مالک گفت رژیمت فایده ای نداشت. نظر عموم مردم

برخلاف نظر تو بود و بهترین کار این است که عهدنامه را امضا کنی و با ما همراه شوی. مالک در جواب اشعث فرمود من به دلیل دنیاطلبی تو و نیز آخرت گریزیات از تو رویگردانم و با تو همراه نمی شوم، با وجود این معتقدم علی (ع) جز به راه حق و عدالت نمی رود و مطیع وی هستم. بعد از عهدنامه حکمیت، اشعث آن جایگاه و منزلتی را که اشتر در **لیلةالهریر** داشت به دست آورد و او بود که عهدنامه را با آب و تاب بر دسته های سپاه امام و معاویه خواند و قبل از آن هم او بود که از یاران معاویه پرسید که منظورتان از حکم قرآن چیست؛ و خواسته آنان درباره انتخاب دو حکم را به اطلاع امام علی (ع) و یارانش رساند و اصرار کرد که دعوت و خواسته آنان پذیرفته شود.

دیدگاه علی (ع) درباره اشتر و اشعث

نظر امام علی (ع) درباره عهدنامه حکمیت و نبرد با معاویه مشابه نظر مالک اشتر بود و برای جلوگیری از تفرقه و به هم ریختگی سپاه ناچار شد برخلاف میل قلبی عهدنامه صلح با معاویه را بپذیرد. امام واقع بینانه تر می کوشید احساسی عمل نکند و همگان را آرام کند. وقتی به آن حضرت گفتند اشتر به عهدنامه راضی نیست و جز به جنگ با دشمن به چیز دیگری نمی اندیشد گفت ولی اگر وی ببیند که من راضی ام راضی شود (همان: ۵۹/۵؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۲۱). حضرت علی (ع) در ادامه فرمود: «من از بابت او نگران نیستم. ای کاش در سپاه من دو تن دیگر شبیه او می بود که نظرشان درباره دشمن چون او می بود، بلکه ای کاش یک تن دیگر چون او می داشتم که در آن صورت بار گران فرماندهی شما بر من سبک می شد و به اصلاح برخی کژرفتاری های شما امیدوار می شدم» (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۲۲/۳). بعد از شهادت وی نیز، او را استثنایی خواند: «کوهی جدا از دیگر کوه ها و سنگی جدا از دیگر سنگ ها» (نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۳، ص ۴۴۰)؛ و برایش درخواست آموزش کرد: «مردی که حکومت مصر را بدو دادیم مصلحت جوی ما بود ... خدایش بیامرزاد و پاداشش را دوچندان گرداناد» (نهج البلاغه، نامه ۳۴، ص ۳۰۹).

برخلاف مالک، اشعث مخالف علی (ع) و اندیشه وی بود و حتی تمام طرح ها و برنامه های ایشان را بر هم می زد. به همین دلیل بود که امام در اوج نفاق اشعث و خراب کاری های وی، ضمن خطبه ای در ذم او لعنتش کرد: «لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد منافق کافرزاده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹، ص ۲۱). امام که فحاشی خوارج را تحمل

می‌کرد (نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۲۰، ص ۴۳۷) و از یارانش می‌خواست با آنان تندی نکنند، یا زمانی که ضربه خورد توصیه کرد فقط یک ضربه به ضاربش بزنند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۲/۲) به اشعث به دلایلی بدبین بود، از جمله: توقع زیاد وی، ارتباطش با معاویه، بازداشتن هواخواهانش از یاری علی (ع)، اختلاف انداختن بین خوارج و امام در زمانی که توافق برای نبرد با معاویه بین آنان ایجاد شده بود و تقریباً جایگاه و نقش اشعث در دوران علی (ع) را عبدالله بن ابی در دوران رسول خدا (ص) ایفا می‌کرد. فرزندان و نوه‌های اشعث نیز عناد پدر و جدشان با اهل بیت (ع) را ادامه دادند؛ همان‌گونه که فرزند مالک هواخواه اهل بیت رسول خدا (ص) بود و حتی نوادگان وی دست‌کم حس ضد اموی داشتند و در قیام‌های ضد اموی شرکت می‌کردند.

نتیجه

نقش و عملکرد مالک اشتر و اشعث بن قیس در دوران خلافت علی (ع) نمود دو رویکرد سیاسی متفاوت متنفذ در کوفه بود که هر کدام در زمانی خاص موقعیتی برای عرض اندام یافت. مالک قبل از صفین و در اوایل آن پیکار بزرگ صاحب‌نفوذ بود و اشعث از ماجرای حکمیت به بعد موقعیت ممتازی به دست آورد. اوج تضاد دیدگاه این دو در ماجرای مذاکرات مربوط به عهدنامه حکمیت در پایان معرکه صفین بود. در آن مذاکرات، مالک بر اطاعت از علی (ع) و ادامه نبرد اصرار داشت و پس از شروع نگارش پیمان‌نامه معتقد به ذکر اصطلاح «امیرالمؤمنین» برای علی (ع) بود، در حالی که اشعث معتقد به حذف اصطلاح «امیرالمؤمنین» از کنار نام علی (ع) در نگارش عهدنامه حکمیت بود. همچنین، وی مخالف اوامر علی (ع) بود و بر ترک جنگ و پاسخ مثبت دادن به درخواست معاویه اصرار داشت و به محاصره حضرت علی (ع) دستور داد. با این اقدامات اشعث، زمینه برای اعتراضات بعدی خوارج، که امر بر بسیاری از آنان مشتبه شده بود، فراهم شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مدتی که در نهایند ایرانیان در حصارهایشان بودند طولانی شد ولی اصل نبرد و درگیری کوتاه بود.

۲. امام در کوفه ضمن خطبه‌ای در نکوهش اشعث با تأکید بر خیانت اشعث به قومش فرمود: «آن کس که کسان خود را به دم شمشیر بسپارد و مرگ را به سر آنان آرد سزاوار است که خویش وی دشمنش دارد و بیگانه بدو اطمینان نیارد»؛ نک.: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹، ص ۲۰.

منابع

نهج البلاغه [۱۳۷۲]. ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.

ابن ابی الحدید [۱۳۳۷]. *شرح نهج البلاغه*، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، چاپ اول.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام [۱۳۸۵/۱۹۶۵]. *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صار.
ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن محمد [۱۴۱۱]. *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن جوزی، ابوالفرج بن عبد الرحمن بن علی [۱۴۱۲]. *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن عبد البر [۱۴۱۲]. *الاستیعاب الی معرفة الاصحاب*، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولى.
ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم [۱۴۱۰/۱۹۹۰]. *الامامة والسیاسة*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى.

ابن مسکویه الرازی [۱۳۷۹]. *تجارب الامم*، تصحیح: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چاپ دوم.
اصفہانی، حمزة بن حسن [بی تا]. *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*، برلین: مطبعة کاویانی.

بهرامیان، علی [۱۳۷۹]. «اشعث بن قیس کندی»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹.

ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد [۱۳۵۵]. *الغارات*، تصحیح: جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات انجمن ملی.

خلیفة بن خیاط [۱۴۱۵]. *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق: فواز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود [۱۳۶۸]. *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال الدین

شیال، قم: منشورات الرضی.
طبری، محمد بن جریر [۱۳۸۷/۱۹۶۷]. *التاریخ طبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث العربی، الطبعة الثانية.

عباسی، علی اکبر [۱۳۸۷]. *پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین [۱۴۰۹]. *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية.

مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]. *البدء والتاریخ*، بور سعید، بی جا: مکتبة الثقافة الدینیة.
نصر بن مزاحم [۱۴۰۴]. *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المنشورات

مكتبة المرعشي النجفي.

واقدي، محمد بن عمر (١٤٠٩). *المغازي*، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمي، الطبعة الثالثة.

واقدي، محمد بن عمر (١٤١٧). *فتوح الشام*، تصحيح: عبد اللطيف عبد الرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية.

واگليري، آل ويكا (١٣٨٣). «ابن اشعث»، ترجمه: علي اكبر عباسي، در: *فصلنامه تاريخ اسلام*، س٥، ش١٧، ص١٦٧-١٨٦.

يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب (بى تا). *التاريخ*، بيروت: دار صار.